

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

فروپاشی رویکرد تمدنی و نتایج ناگوار آن در کشور ارزش‌های سنتی یا تقلید ایده‌های غربی، کدام یک را باید پذیرفت؟ محاسبات ایدئولوژیکی و پیامدهای دیپلوماسی معیوب کشور

پویایی عملکردها، کارآیی برنامه‌های موجود و غالب شدن فرع بر اصل
سنت‌های راکد قبیله‌ای و دگم‌های فوسیل شده و تنوع در طرز نگاه
مردم سالاری یا خودکامگی و تحمیل دموکراسی از راه زور؟
دورجدیدی از رویارویی‌ها و نتایج معکوس آن

مردم سالاری یا دموکراسی حکومتی است که در آن مردم از اقتدار بمنظور انتخاب قانون و قانونگذار برخوردار می‌باشند. موضوعات اصلی دموکراسی عبارتند از: آزادی اجتماع، آزادی بیان، شهروندی، حق زندگی و حقوق اقلیتها. گونه‌های مختلف دموکراسی وجود دارد. برخی از آنها نمایندگی و اختیارات بیشتری در خدمت شهروندان می‌گذارند. در هر صورت اگر در یک دموکراسی، قانون‌گذاری دقیق بمنظور جلوگیری از تقسیم نامتعادل قدرت سیاسی جامعه صورت گیرد، یک شاخه نظام حاکم ممکن است بتواند قدرت و امکانات گسترده‌ای را در اختیار گرفته و بآن نظام دموکراتیک لطمه وارد نماید. حاکمیت اکثریت در جوامع دموکراتیک، یکی از مهمترین مسایل مورد بحث فلاسفه و متفکران جهان در باره مفهوم واقعی حکومت مردم بر مردم می‌باشد. گونه‌های مختلفی از دموکراسی وجود داشته و جامعه بین الملل شاهد شاخص‌های مردم سالاری می‌باشد. میان انواع گوناگون دموکراسی موجود، تفاوت‌های بنیادین وجود دارد. برخی از آنها نمایندگی نبود و قدرت بیشتری در اختیار شهروندان قرار میدهند. از اصلی‌ترین روندهای موجود در دموکراسی‌های ممتاز می‌توان به وجود رقابت‌های انتخاباتی اشنا ره نمود. شاخص مردم سالاری، نتایج تحقیقات سالیانه در مورد وضعیت مردم سالاری در ۱۶۷ کشور جهان است که ۱۶۶ کشور دارای حاکمیت ملی و ۱۶۵ کشور از اعضای سازمان ملل می‌باشند. این شاخص بر بنیاد ۶۰ شاخص دسته‌ای در پنج شاخص اصلی شامل شیوه انتخابات، تکررگرای، آزادی‌های مدنی، مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی می‌باشد.

قبل از همه بایست خاطرنشان گردد که جریان حوادث پسین در کشور از این واقعیت گواهی می‌دهد که تلاش‌های ۲۰ ساله امریکایی‌ها بمنظور پایه‌گذاری و ایجاد دولت و اردوی توانا، یکی از جمله ناامیدکننده‌ترین اقدامات تاریخی محسوب شده و در نهایت امر با عدم موفقیت هم‌آغوش گردید. دولت قبلی کشور در امتداد زمانی سه روزه از میان برداشته شد. در آغازین روزهای ماه اسد سال روان، "طالب"ها از نظارت‌شان بر بخش‌هایی از ولایت کندهار خبر داده و بتاريخ ۲۶ ماه اسد بکابل وارد شدند. در همین روز بود که اشرف غنی کشور را ترک نموده و "طالب"ها در کشور بقدرت رسیدند. حالا باید دید که "طالب"ها چه کسانی‌اند، چه می‌خواهند و در امتداد زمان حاکمیت آنها، چه اتفاقات و حوادثی در شرف تکوین خواهد بود. قابل یاددهانیست که حرکت "طالب"ها در امتداد سال ۱۳۷۳، در اوج درگیریهای دهساله گروه‌های اسلام‌گرا با نظامیان شوروی ریشه داشت. سازمان اطلاعات مرکزی ایالات متحده و استخبارات پاکستان بگونه سخاوتمندانه‌ای منابع گسترده و مبالغ‌ه‌نگفت مالی و مادی برای نیروهایی که علیه حاکمیت سیاسی کشور مبارزه می‌نمودند، فراهم نموده و در اختیار آنها قرار دادند. آنها در کنار فراهم نمودن موارد نقدی و تهیه سلاح و مهمات جنگی، اردوگاه‌های تعلیم و تربیه محاربوی را نیز در اختیار آنها قرار دادند. امریکایی‌ها با استفاده از عامل مذهبی و تهیه کتاب‌های درسی و آموزشی به مدرسه‌های مذهبی در پاکستان، اصل جهاد علیه "کافران" را تحریک نمودند.

چنانچه بهمگان واضح و مبرهن می‌باشد که پس از مراجعت نظامیان شوروی بکشورشان، درگیری‌ها در افغانستان آغاز گردیده و روزتا روز گسترش حاصل نمود. فرماندهان محلی با نیروها و قوت‌های تحت

فرمان شان، بخش ها و مناطق مجزا از هم در کشور را اداره و رهبری نموده و بزودی در پس زمینه چنین آشفتگی، در امتداد سال ۱۳۷۳، نیروهایی پا بعرضه وجود گذاشته و نقشه افغانستان را بر بنیاد برداشت و طبق دلخواه شان نقاشی نمودند. حرکت یاد شده را آن عده از دانش آموزان و فارغ شده های مدرسه هاتشکیل می دادند که وضعیت موجود در کشور ناراض و نا امید بودند. فرماندهان محلی، هر کدام بنوبه خویش به تنظیم و اداره منطقه و محل مربوطه شان می پرداختند. آنها از گروه های تبهکار قابل تشخیص نبوده و برخی دیگر از آنها شبیه دیکتاتور های سکولار بودند. "طالب" ها بگونه قطع، خواهان ختم آشوب های موجود و آرزومند ایجاد نظم در کشور بودند. قابل تذکرینداشته می شود که ایدئولوژی "طالب" ها آمیزه ای از دیوبندیسم و پشتونولی محسوب گردیده و بدلیل سابقه تاریخی کهن خود از سایر موارد دیگر متمایز و بگونه نانوشته دربرگیرنده طرزو شیوه حیات و زندگی پشتون ها حتا در شرایط زمانی قبل از ظهور اسلام می گردد. بنابراین، هیأت حاکمه "طالب" ها حتا از سختگیرانه ترین حاکمیت های مذهبی اسلامی نیز پیشی گرفته و گامی فزاینده در زمینه برداشت بگونه نمونه، همه انواع و اشکال سرگرمی ها از جمله تماشای نشرات تلویزیون و مسابقات و بازیهای سپورتی و نواختن آلات موسیقی ممنوع گردید. نحوه موضعگیری "طالب" ها در قبال زنان کشور، از جمله منع کار و سهمگیری زنان کشور در فعالیت های اجتماعی، منع حضور زنان بدون محرم شرعی در خارج از منزل و بازداشتن آنها از تحصیل و عدم دسترسی به خدمات بهداشتی، سبب انتقاد حتا برخی از کشورهای اسلامی نیز گردید. در اینجا پرسشی میان می آید که پس، کی ها از "طالب" ها حمایت و پشتیبانی بعمل می آورند؟

این مسأله قابل تذکرینداشته می شود که در امتداد سال ۱۳۷۳ "طالب" ها شهر کندهار را متصرف گردیدند. در امتداد چند ماه بتعداد ۱۲ ولایت کشور بآنها سوگند وفاداری یاد نمودند. در آغاز سال ۱۳۷۵، آنها بر بیشتر ین بخش های کشور حاکم گردیدند، در امتداد ماه سنبله سال روان آنها بکابل وارد شده و در صدد احیای "امارت اسلامی" در کشور شدند.

اما "طالب" ها چگونه قادر شدند تا با سرعت پر کشور چیره گردند؟ در نهایت امر، بخاطر باید داشت که بسیاری از فرماندهان محلی همین اکنون هم دارای شبه نظامیان منحصر بفرد شان می باشند. اما پاسخ به پرسش یاد شده ساده و بسیط می باشد و آن اینکه استخبارات پاکستان و نظامیان آن کشور، نه تنها مصروف برنامه ریزی، تهیه موارد مورد ضرورت و در خدمت قراردادن نظامیان پاکستانی بمثابه مشاوران "طالب" ها بوده، بلکه در صدد آن می باشند تا بمثابه فرماندهان میدانی نیز وارد معرکه کشور ما گردند. بر بنیاد محاسبه کارشناسان، در اوایل موجودیت "طالب" ها، بتعداد ۴۰ درصد آنها را پاکستانی ها تشکیل میدادند. بر همین بنیاد، مخالفان "طالب" ها، آنها را بمثابه "دست نشاندگان های پاکستانی" می نامیدند. نصیر الله بابر، وزیر داخله پاکستان در اواسط دهه ۹۰ سده پسین از ارتباط و مناسباتش با "طالب" ها انکار نورزیده و تاجایی پیش رفت کآنها را بمثابه فرزندان خویش نامید. بایست یاد آور شد که در ابتدای امر، ایالات متحده با در پیش گرفتن رفتار نسبتن مطلوبی در قبال "طالب" ها، آنها را بمثابه وزنه ای مقابل ایران تصویری نمود.

اما نباید فراموش خاطر مآشود که در امتداد سال ۱۳۷۵، اسامه بن لادن از سودان بکشور ما انتقال داده شد. با جابجایی نامبرده در اراضی کشور، متأسفانه افغانستان عزیز ما به بزرگترین پایگاه و پناهگاه گروه ترور یستی "القاعده" مبدل گردید. میان "القاعده" و "طالب" ها پیوندهایی ایجاد گردیده و اما مناسبات و نحوه روابط میان بن لادن و ملا محمد عمر رهبر "طالب" ها، روزتا روز ملتهب و متشنج گردید. بن لادن، شخصیت رسانه یی پنداشته شده، با عکسبرداری از خودش مسرور و خوشحال گردیده و همراه با سلاح در مقابل دوربین ها ظاهر می گردید. اما ملا عمر از این امر ناراض بنظر می رسید که بن لادن، بدون رضایت نامبرده و بگونه همیشگی به نشر اعلامیه هایی میادرت می ورزید. علاوه بر آن، "طالب" ها به گسترش فعالیت های شان در خارج از کشور متمایل نبوده و در حالیکه بن لادن اصلن علاقمندی چندانی به حاکمیت "طالب" ها نداشته، بلکه نامبرده بیشتر از همه در مورد جنگ و نبرد تمدن ها می اندیشید. اما ملا عمر، نامبرده را به خویشتن داری دعوت می نمود. ملیونر سعودی در گام نخست به تربیه جنگجویان میادرت ورزیده و پس از آن، مقادیر هنگفت پولی را در اختیار آنها قرار داد.

پس از بقدرت رسیدن "طالب" ها در کشور، اقتصاد افغانستان، بگونه کلی در قالب و فورم قرون وسطایی

قرار داده شد. شهروندان کشوری به مشکل مؤفق به دستیابی بمواد خوراکی شده اما رهبری "طالب" ها از منابع سه گانه عایداتی، یعنی از جمعآوری مالیه ازکشت و زرع خشخاش، کمک های پاکستان، عربستان سعودی و همچنان از مساعدت های مالی بن لادن فیض می بردند. در اواسط دهه ۹۰ سده پار، ایالات متحده تقاضای تحویلی بن لادن و مسدود نمودن اردوگاههای آموزش و تربیه تروریست ها در اراضی مربوط بافغانستان را مطرح نمود، اما ملأعمر از اجرای عملی آن سرباز زد. قابل تذکر پنداشته می شود که بخشی از "طالب" ها، متمایل به تحویلی بن لادن بایالات متحده بودند، اما شخص ملأعمر با چنین اقدامی مخالفت ورزیده و استدلال نمود که چنین اقدامی نقض فاحش رسم و عنعنه افغانی بوده که احترام و مراقبت و محافظت از مهمان را توسط میزبان تجویز می نماید. در نهایت امر، صبر و حوصله امریکایی ها لبریز شده و در صدد آن شدند تا با استفاده از قوه و کاربرد سلاح، خود را از شر "طالب" ها رهایی بخشند. پس از آغاز حملات ایالات متحده بر اراضی کشور ما، در بسیاری از کشورهای جهان، "طالب" ها را بمثابه گروه ترور یستی بحساب آوردند.

در مورد مناسبات و نحوه روابط "داعش" و "طالب" ها باید افزود که پس از حضور نظامیان ناتو و "اتحاد شمال"، "طالب" ها در حالت اختفا قرار گرفته و اما به بیشترین تعداد رهبران آنها در منطقه وزیرستان پاکستان پناه داده شد. ملأعمر، مسؤلیت فرماندهی "طالب" ها را به دستیارش سپرده و نامبرده بگونه ایی در یکی از مناطق کشور در انزوا قرار گرفت. بر بنیاد اطلاعات بنشر رسیده، نامبرده در امتداد سال ۱۳۹۳ در نتیجه بیماری توبرکلوز از جهان رفت و ملأ محمد یعقوب پسر نامبرده، رهبری عملیات های مسلحانه "طالب" ها را عهده دار شد.

قابل یاددهانی پنداشته می شود که در وضعیت یادشده، هنوز هم "طالب" ها در شرایط مخفی بسر می بردند و در چنین وضعیتی بود که جنگجویان "داعش" بمثابه نیروی جدیدی در میدان نبرد در افغانستان دیسانت گردیدند. "طالب" ها از مهمانان ناخوانده در سرزمین و قلمرو کشور بشدت ناراض بودند. نارضایتی و عدم خشنودی آنها بویژه زمانی آشکار گردید که مهمانان یادشده به تحکیم مواضع شان و به سربازگیری از میان شهروندان کشور ما مبادرت ورزیدند. رهبری "طالب" ها فتوای عدم همکاری با "داعش" را داده و همچنان رهبری "القاعده" را به فریبکاری و تلاش بمنظور استفاده پرازیت و آراز دستاوردهای جهاد یست های واقعی متهم نمودند. پس از آن بود که درگیری های خونین و بیرحمانه ای میان آنها بوقوع پیوست. اختلافات میان آنها نه تنها با تفاوت های مذهبی توضیح داده میشود، بلکه "طالب" ها بمنظور پایه گذاری و تحکیم حاکمیت اسلامی در داخل قلمرو مربوط بافغانستان بوده و اما "داعش" بمنظور ایجاد خلافت جهانی کلیه مسلمانان اعلام وفاداری نموده و خویش را موظف و ملزم بآن می پندارد.

اما در اینجا پرسشی میان میاید که چرا ایالات متحده به یکبارگی به ترک کشور ما مبادرت ورزید؟ درین مورد بایست یادآور شد که امریکایی ها در امر مبارزه با "القاعده" به موفقیت هایی نایل گردیده اما در قبال "طالب" ها نتوانستند یا نخواستند با اقدامات قاطع و کاری متوسل گردند. جابجا سازی "طالب" ها در متن جامعه سنتی افغانی، بآنها فرصت حفظ چگونگی ساختار و تشکیلات رهبری شان را میسر نمود. پس از حضور ایالات متحده و متحدان ناتو آن کشور در افغانستان، "طالب" ها بگونه تدریجی بر بخش هایی از مناطق و محلات کشور، نظارت شان را تأمین نمودند. امریکایی ها پس از شکست "القاعده" و از بین بردن بن لادن، متوجه شدند که بیش از این، بهانه ای بمنظور تداوم موجودیت نظامیان شان در کشور ما اصلن وجود ندارد. بنابراین، در امتداد زمان حاکمیت بارک اوباما در اداره و اشنگتن، بگونه تدریجی فراخواندن نظامیان امریکایی از کشور ما آغاز گردید. طی سال ۱۳۹۳، ناتو بگونه رسمی اقدام به قطع عملیات مسلحانه در کشور ما نموده و همچنان بخش هایی از نظامیان امریکایی سرزمین و اراضی کشور ما را ترک نمودند. پس از همین بود که امریکایی ها اعلام نمودند که تنها و صرف به پشتیبانی هوایی از قوت های مسلح افغانستان مبادرت خوا همد ورزید.

در زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ، در نتیجه مذاکرات و گفتگوهایی با "طالب" ها در ماه های پایانی سال ۱۳۹۹ میان امریکایی ها و "طالب" ها در قطر موافقتنامه ای بامضا رسید که بر بنیاد آن "طالب" ها متعهد گردیدند تا از موجودیت و حضور "القاعده" بمنظور انجام عملیات مسلحانه و حمله بکشور دیگر و بویژه تهدید علیه منافع ایالات متحده از مناطق تحت نظارت شان، اجازه ندهند. علاوه بر آن، "طالب" ها باید

مذاکرات و گفتگوها را با جانب دولت افغانستان نیز آغاز مینمودند. در این مورد، همچنان فراخواندن نظامیان امریکایی در امتداد ۱۴ ماه از اراضی متعلق بکشورما نیز برنامه ریزی گردیده بود. اما چرا بویژه در شرایط و وضعیت کنونی، "طالب"ها بر سرنوشت کشور و شهروندان میهن ما حاکم گردیدند؟ یکی از جمله دلایل را می توان تمدید مذاکرات و گفتگوهای میان افغانی در مقطع زمانی معاوضه قدرت سیاسی در ایالات متحده از ترامپ به بایدن محسوب نمود که گفتگوها بگونه ای بهم خورده و واشنگتن به تصمیم فراخواندن نظامیان امریکایی از کشورما بدون در نظر داشت ملاقات و گفتگوهای میان افغانی مبادرت ورزید. خروج نظامیان امریکایی از کشورما، راه و مسیر ورود "طالب"ها به کابل را مساعد و مهیا نمود. اینکه چرا رهبری کشور با آنهمه قوت‌های نظامی و نیروهای مسلح موجود نخواست یا نتوانست در قبال پیشروی های "طالب"ها مقاومت و ایستادگی نماید، جای سؤال دارد.

پرسشی مطرح می گردد که چه اتفاقاتی در انتظار کشورما خواهد بود؟ در مورد یاد شده قابل یاددهانی پنداشته می شود که سخنگویان "طالب"ها اطمینان می دهند کآنها اجازه نمی دهند تا وقایع و حوادث دهه ۹۰ سده پارتکرار گردد. آنها همچنان اطمینان داده اند که زمینه های تحصیل دختران و برخورداری زنان کشور از خدمات بهداشتی را فراهم خواهند نمود. از جانب دیگر، پرسشی بمیان می آید کسانی که بادعا های فوق پافشاری می ورزند، به چه معیاری در قبال سخنان و گفته های شان مسؤل بوده و از چه اثر گذاری و مؤثریتی در کشور برخوردار می باشند؟

بایست خاطر نشان گردد که زعامت "طالب"ها، تقریبین برای همه پنهان بوده و اما نام های رهبران آنها بگونه ای مشخص می باشد. آنها در انتظار ظاهر نگردیده، از سخنرانی و مصاحبه خودداری بعمل آورده و از ارائه توضیح در مورد افکار و اندیشه های شان ابا می ورزند. علاوه بر آن، واقعیت تاثیر گذاری و مؤثریت رهبری جداشده "طالب"ها بر فرماندهان میدانی جنگ که قدرت واقعی در عرصه و میدان نبرد را تشکیل می دهند، بهمگان واضح و روشن می باشد.

در واقعیت امر، برای "طالب"ها، بویژه پس از تصرف قدرت در کشور، گزینه های متعددی موجود می باشد، از جمله تشکیل عمودی قدرت و ترجیح دادن عده ای و تبعیض علیه عده دیگران، نظیر آنچه در امتداد دهه ۹۰ سده پار انجام دادند. دیگر اینکه ممکن به فدرالی نمودن کشور مبادرت ورزیده و ولایت ها و بخش های ستراتیژیک کشور را تحت نظارت مرکز قرارداده و مناطق اطراف آن از خودمختاری برخوردار گردند. پس از آن هم ممکن گزینه های دوگانه دیگری مطرح بحث قرار داده شود، یعنی باین مفهوم که یا به مسیر قرون وسطایی بازگردیده و با گروه های تروریستی طرح دوستی ریزند و درگیریها رابه کشورهای همجوار وسعت بخشند که خود به درگیری های جدیدی منجر گردد. یا بمنظور برسمیت شناختن بین المللی و جلب کمک های خارجی با واقعیت سازش و مصالحه کنار خواهند آمد.

اگر آنها تمامی ارتباط ها و مناسبات شان را با سازمان ها و دسته بندی های تروریستی قطع نموده و در قبال زنان و حقوق آنها بگونه ای نرمش و تفاهم نمایند، می توانند به کمک های وسیع بین المللی حساب باز نمایند. اما گزینه آخری، ممکن بعید و غیر عملی بنظر رسد.

اما بایست متذکر گردید که با وجود اینهمه، "طالب"ها در تلاشند تا تصویر کاملن جدیدی از خود بنمایش بگذارند. با اینحال، در وضع کنونی و شرایط حاضر، اصلن نمی توان پیشبینی نمود که آیا آنها از درس های قبلی در امر رهبری کشور آموخته اند و یا بهمان طرز و گونه امتحان شده قبلی (دهه ۹۰ سده پار) طی طریق خواهند نمود؟

اما مورد یگانه ای را در زمینه می توان پیشبینی نمود و آن اینکه نباید موفقیت های اقتصادی برای کشور را بویژه در سال های نزدیک انتظار داشت.